

جایگاه و اهمیت کتاب و کتابخانه در عصر آل بویه و نقش آن در تولید علم و دانش

ذکرالله محمدی^۱

محسن پرویش^۲

چکیده: معمولاً در منابع و متون تاریخی و پژوهش‌های جدید، از دوران آل بویه، به‌عنوان دوره‌ی شکوفایی علم و دانش و توسعه‌ی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران یاد می‌شود. مقاله‌ی حاضر، بخشی از این حوزه‌ی تاریخی، یعنی وضعیت کتاب و کتابخانه در آن دوره را مورد توجه قرار داده و به توصیف و توضیح تفصیلی آن پرداخته است. محقق هم‌چنین سعی دارد به این سوالات اصلی، پاسخ دهد: نخست، آن‌که دولت‌مردان آل بویه؛ اعم از امراء و وزراء (دربار و دیوان) چه نقش و یا چه سهمی در شکوفایی علمی به‌طور عام و تأسیس کتابخانه‌ها و تألیف یا تدوین کتب به‌طور خاص داشته‌اند؟ این سوال در مورد دانشمندان، علما و افراد علم دوست و خیر مستقل از حکومت نیز مطرح است. سوال دیگر، آن‌که کتابخانه‌های دوره‌ی آل بویه و کتب موجود در آن‌ها، چه نقشی در بسط‌سازی، توسعه و ارتقای علم و دانش و نیز فرهنگ و تمدن آن عصر ایفاء نموده‌اند؟ به‌نظر می‌رسد علاقه، همّت و حمایت قاطع و راسخ برخی رجال سیاسی، علمی، ادبی و دینی دوران آل بویه در تأسیس و ایجاد کتابخانه‌ها یا تألیف و تدوین کتب مختلف و نیز ایجاد زمینه‌ی بهره‌مندی خواص بلکه عموم مردم از آن‌ها به شکل سهل و روان، نقش بسیار مؤثری در بسط و ارتقای علم و دانش داشته است.

در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، نقش سه عنصر مهم بر توسعه و رشد علم و فرهنگ اسلامی در دوره‌ی آل بویه مورد توجه و تأکید قرار گرفته است، این سه عنصر عبارتند از: فراهم آوردن امکانات علمی و رفاهی برای اهل علم و دانش در کتابخانه‌ها و دارالعلم‌ها توسط امیران و وزیران آل بویه و نیز عالمان و دانشمندان و افراد متمول و خیر در این دوره، حضور گسترده و فعال دانشمندان مذاهب، ادیان، اقوام و ملت‌های مختلف در مکان‌های مذکور، و در نهایت، دسترسی سهل

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) zkmohammadi@yahoo.com

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه امام خمینی (ره) mohsen_parvish@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۲۳، تاریخ تأیید: ۹۰/۸/۲۱

و آسان عموم علاقه‌مندان هر علمی به کُتب و منابع مورد نیاز در این کتابخانه‌های دولتی و شخصی و مراجعه‌ی روزانه‌ی آن‌ها جهت تهیه و تدوین آثار علمی.

واژه‌های کلیدی: کتاب و کتابخانه، آل‌بویه، وزیران بویه، عالمان دوره‌ی آل‌بویه

Importance of Book and Library During Buyid Dynasty and its Role in Production and Expansion of Science and Knowledge

Zkra Muhammadi¹
Mohsen Parvish²

Abstract: Historical researches and studies consider Buyid period as the epoch of flourishing of science and development of culture and civilization in Iran. This article investigates the importance of book and library in this period. The article highlights three major factors for development of knowledge in this era. First, providing scientific and welfare facilities for scientists in libraries and colleges by amirs, ministers and rich donators; second, the wide and active presence and interaction of scientists from different religions and nations in the scientific places and libraries; and third, accessibility of all sources in public or private libraries to public and all who were interested in various scientific fields. Also, it is worth mentioning that the possibility of daily use of all these sources was another effective element in accelerating scientific productions.

The paper concludes that interest and support of scientific activities and establishment of libraries and colleges by many of officials, scientists and religious scholars of this period led in flourishing and developing of science and expansion of knowledge in this era.

Key words: book, library, the Buyids, Buyid's ministers, Buyid's scientists, science, development, scientific production

1 Assistant Professor of History, Imam Khomains International University

2 Graduate Student of History

مقدمه

هرچند اهمیت کتاب و کتابخانه در تاریخ ایران به گذشته‌های بسیار دور بر می‌گردد، اما با ورود آئین اسلام به ایران و پذیرش آن توسط ایرانیان و نیز تأکیدات متون و نصوص اسلامی، اهمیت کتاب و کتابت به جایگاهی بسیار منبع و والایی ارتقاء پیدا کرد. بدون تردید کتابخانه‌ها، یکی از مهم‌ترین مؤسسات فرهنگی در تمدن اسلامی بودند که مسلمانان به آن افتخار می‌کردند. در واقع، یکی از ویژگی‌های بارز و اساسی فرهنگ و تمدن اسلامی - در مقایسه با دیگر تمدن‌ها - علاقه و اشتیاق فراوان مسلمانان به جمع‌آوری کتاب، ایجاد کتابخانه‌های متعدد و در دسترس قرار دادن کتاب‌های رشته‌های مختلف علمی برای اقشار گوناگون جامعه است. جاحظ، در مورد اهمیت کتاب می‌گوید: «کتاب تا هرگاه تو بخوای، خاموش می‌ماند و هرگاه که تو بخوای، سخن می‌گوید. اگر سرگرم کاری باشی مزاحم تو نمی‌شود و تو را از کار باز نمی‌دارد، ولی اگر احساس تنهایی کنی، مصاحب خوبی خواهد بود ... کتاب دوستی است که هرگز تو را نفریبد و چاپلوسی نکند و همنشینی است که تو را خسته و رنجور نسازد»^۱.

در دوره‌ی آل بویه - که یکی از درخشان‌ترین دوران علمی، ادبی و فرهنگی تاریخ ایران و حتی جهان اسلام به حساب می‌آید - به همت و حمایت امراء و وزرای دانش دوست آن سلسله مانند؛ عضدالدوله، شرف‌الدوله، ابوالفضل و ابوالفتح؛ پسران عمید، صاحب بن عباد، شاپور بن اردشیر، ابن سعدان و ... کتابخانه‌های بزرگی تأسیس شد که در هر یک از آن‌ها، هزاران جلد کتاب از علوم و فنون مختلف جمع‌آوری گردید.

مقاله‌ی حاضر در پی پاسخ به این سوال اساسی است که با توجه به جایگاه رفیع و منبع کتاب و کتابخانه در دوره‌ی آل بویه، این مقوله، چه نقشی در توسعه، گسترش و ارتقای علم و دانش و نیز فرهنگ و تمدن آن عصر داشته است؟

براساس فرضیه‌ی محقق، چون کتاب و کتابخانه یکی از ابزارهای اساسی توسعه و تولید علم و دانش است، طبیعتاً در دوره‌ی مذکور، حمایت و همت امیران، وزیران و عالمان آن دوره از کتاب و کتابخانه، موجب توسعه و ارتقای فرهنگ و تمدن جامعه ایرانی - اسلامی گردیده است.

۱ جاحظ، ابوعثمان عمر بن بحر (۱۹۳۸) الحيوان، ج ۱، ای جا: ای نا، صص ۵۰-۵۱.

اهمیت و جایگاه کتاب و کتابخانه در عهد آل بویه

یکی از نکات بارز دوران حاکمیت آل بویه بر بخشی از جهان اسلام، فضای تسامح و تساهلی بود که آنان، به ویژه در حوزه علم و دانش بر قلمرو حاکمیت خویش ایجاد کردند. در سایه این شرایط، پیروان مذاهب و اقوام مختلف در کنار هم با آزادی و آسایش به تحصیل، تدریس، تألیف، تصنیف، مذاکره و مبادله علوم عقلی و نقلی و فنون اسلامی و معارف بشری می پرداختند.^۱ بی شک نخستین ابزاری که برای اهل علم و دانش، مهم تلقی می گردید و نقش مؤثری در رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن داشت، کتاب و کتابخانه بود. حاکمان، وزیران و حتی علماء و دانشمندان آن عصر نیز از اهمیت چنین مقوله‌ای، غافل نبودند.

به لحاظ ظاهری، کتابخانه‌های رسمی دوران آل بویه، دارای ساختمانی منظم بوده‌اند به طوری که جایگاه نگاه‌داری کتاب‌ها از محل مطالعه آن‌ها تفکیک می شده و برای نگاه‌داری از کتاب‌ها؛ صندوق‌ها و رف‌های مخصوص در بسته و رحل‌های ویژه، فراهم می گردیده است. عموماً فهرستی هم برای مجموعه‌ی کتاب‌های هر بخش، تهیه می شده است. البته در قرن چهارم هجری، بسیاری از کتابخانه‌های جهان اسلام از چنین ویژگی‌هایی برخوردار بوده‌اند. شاید امتیاز و وجه ممیزه‌ی دوره‌ی آل بویه نسبت به بسیاری از دوره‌های دیگر، این باشد که در آن دوره، برای پیشرفت علم و دانش و توسعه‌ی فرهنگ و تمدن، از یک سو به نویسندگان و مؤلفان کتب، اهمیت مضاعفی داده می شد که در سایه‌ی آن ارزشمندترین و نفیس‌ترین کتاب‌ها در زمینه‌ی علوم و ادبیات، تألیف و تدوین شد و از سوی دیگر، به تشویق، پخش و رواج کتب نوشته شده، می پرداختند که در نتیجه، بازار وراقان و کتاب‌فروشان، گسترش پیدا می کرد. از طرف دیگر، برای نگاه‌داری و خدمات‌رسانی کتاب‌ها، اهتمام ویژه‌ای صورت می گرفت که در سایه‌ی آن مجهزترین و مجلل‌ترین کتابخانه‌ها و گنجینه‌های علمی، ساخته و تأسیس شد.

یکی از نخستین کتابخانه‌های دوره‌ی آل بویه، که با مشخصات مذکور هم‌خوانی داشت، کتابخانه‌ی ابوالفضل بن عمید وزیر دانشمند رکن‌الدوله است. او که مدت بیست و چهار سال بر منصب وزارت تکیه زده بود، در فن انشاء و ترسل نیز دستی توانا داشت تا جایی که به او «جاحظ ثانی» می گفتند.^۲ کتاب‌های کتابخانه‌ی ابن عمید را معادل صد بار شتر دانسته و گفته‌اند

۱ ابوعلی مسکویه (۱۳۷۶) تجارب الامم، ترجمه‌ی علینقی منزوی، ج ۶، تهران: توس، ص ۳۴۱؛ حافظ ابی بکر احمد بن علی خطیب بغدادی [ابی تا] تاریخ بغداد، ج ۷، [بی جا]، دارالفکر ص ۲۷۵-۲۷۶.

۲ ابن خلکان [ابی تا]، وفیات الاعیان، تحقیق احسان عباس، ج ۵، بیروت: دارصادر للطباعة والنشر، ص ۱۰۴.

که او همیشه در مسافرت‌ها، سی شتر از کتاب‌های ادبی مورد لزوم را بار می‌کرد و همراه خود می‌برد. خازن و کتابدار این کتابخانه‌ی بزرگ، مورخ مشهور، ابوعلی مسکویه رازی بود.^۱ بنا به گفته‌ی مسکویه، فهرست اسامی کتاب‌های این کتابخانه، چهل و چهار دفتر بود که هر دفتر، بیست و چهار ورق داشت.^۲ ابن عمید، نسبت به کتاب‌ها و کتابخانه‌اش عشق می‌ورزید و هیچ چیز به اندازه‌ی آن، برای او ارزش نداشت. ابن ندیم در مورد شور و اشتیاق ابن عمید به کتاب و کتابخانه‌اش، می‌نویسد: «مقداری کتاب‌های پاره و پوسیده به زبان یونانی در اصفهان یافته شد. نزد ابن عمید آوردند. او کتاب‌ها را به بهای گزاف خریداری کرده، از ری به بغداد فرستاد و دستور ترجمه‌ی کتاب‌ها را داد.»^۳ در سال ۳۵۵ هـ که گروهی از داوطلبان جهاد با روم، از خراسان به منطقه‌ی ری آمدند و به بهانه‌ی جهاد، به غارت و تخریب اموال مردم پرداختند، از جمله خانه‌هایی که غارت شد خانه‌ی ابن عمید وزیر بود. خود وی نیز مجروح شد تا حدی که نزدیک بود کشته شود. اما ابن عمید تنها نگران کتابخانه‌اش بود و چون از مسکویه کتابدارش شنید که از آن خانه، تنها کتابخانه سالم مانده است، بسیار خوشحال شد و گفت: خزانه‌ها و گنجینه‌های دیگر جانشین‌پذیر است، تنها کتاب است که عوض ندارد.^۴ پس از این که ابن عمید در سال ۳۶۰ هـ درگذشت، کتابخانه‌ی او به تصرف و تملک فرزندش ابوالفتح ذوالکفایتین درآمد. پس از درگذشت ذوالکفایتین به سال ۳۶۶ هـ، صاحب بن عباد که توفیق یافته بود مؤیدالدوله را نسبت به او غضبناک ساخته، اسباب عزلش را فراهم آورد، چون به کتاب علاقه‌ی شدیدی داشت و در جمع‌آوری آن سعی بلیغ می‌کرد، کتابخانه‌ی او را تصاحب کرد و آن را به کتابخانه‌ی خود منضم ساخت.^۵

از دیگر کتابخانه‌های دوران آل بویه که نقش بسیار مؤثری در تولید علم و دانش آن عصر داشت، کتابخانه‌ی عضدالدوله در شیراز بود. بی‌شک این کتابخانه، یکی از مصادیق بارز کتابخانه‌های جهان اسلام با تمام ویژگی‌ها و مشخصاتی است که پیش از این توصیف گردید.^۶ عضدالدوله، پسر رکن‌الدوله، قدرتمندترین امیر آل بویه، دوستدار علوم و اهل علم بود و در حق

۱ مسکویه (۱۳۷۶) ج ۶، ص ۲۸۷؛ یاقوت حموی (۱۴۰۰ق)، معجم الادباء، ج ۵، [ابی‌جا]، دارالفکر، صص ۵-۶.

۲ ابوعلی مسکویه (۱۳۷۹ش) تجارب‌الامم، مقدمه، تصحیح ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران: دار سروش للطباعة و النشر، ص ۳۳.

۳ ابن ندیم (۱۳۶۶) الفهرست، ترجمه‌ی محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر، ص ۲۱۴.

۴ مسکویه (۱۳۷۹) ج ۶، ص ۲۷۸.

۵ علی مزینانی (۱۳۸۶) کتابخانه و کتابداری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ص ۱۴۶.

۶ ابو عبدالله مقدسی (۱۳۶۱) احسن‌التفاسیم فی معرفة‌الاقالیم، ترجمه‌ی علینقی منزوی، ج ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، صص ۶۶۸-۶۶۹.

آن‌ها نیکی می‌کرد. او، در مناظرات و مباحثات علمی و ادبی شرکت و بسیاری از علماء را از نواحی گوناگون به دربار خود جذب می‌کرد. ابن اسفندیار، مؤلف تاریخ طبرستان، تشبیه و توصیفی بسیار زیبا از دوره‌ی عضدالدوله در این زمینه دارد: «... گویی جهان به جمله‌ی علوم آبتن ماند تا به عهد عضدالدوله رسید، بزاد؛ از فقه و کلام و حکمت و بلاغت و طب و نجوم و شعر و سایر علوم». عضدالدوله، علاقه‌ی وافری به کتاب داشت. عُلقه‌ی او به کتاب را از این گفته، می‌توان دریافت که او چه در سفر و چه در حضر، کتاب الاغانی را به همراه داشت.^۳ در یادداشتی که از وی یافته بودند، نوشته بود که پس از پایان مطالعه‌ی مسایل اقلیدس، بیست هزار درهم و بعد از اتمام کتاب ابوعلی نحوی، پنجاه هزار درهم صدقه داده است.^۴ بدون تردید، بر اساس همان علائق بود که او دستور داد در شیراز بنای بسیار عظیمی ساخته شود که در شرق و غرب عالم اسلام بی نظیر بود. این بنا به نقل از رئیس فراشان آن، سید و شخصت اتاق داشت و عضدالدوله مجالس خود را هر روز، در یکی از آن‌ها برگزار می‌کرد تا سال تمام شود. یکی از اتاق‌های آن بنای عظیم، به‌عنوان کتابخانه به کتاب‌های نفیس اختصاص داده شده بود. مقدسی، از جمله کسانی است که این کتابخانه را از نزدیک دیده و از کتاب‌ها و صورت‌ها (نقشه‌ها) و نقایس دیگر آن بهره گرفته است. او در توصیف بسیار دقیق و جزئی مشخصات کتابخانه‌ی مزبور و شیوه‌ی نگهداری کتب در آن‌جا می‌گوید: «در این مکان، کتابخانه‌ای در یکی از اتاق‌ها وجود داشت که متصدی، کتابدار و ناظری (مشرف) از معتمدان شهر برای اداره‌ی آن برگزیده شده بودند. هر کتابی که تا روزگار عضدالدوله در انواع علوم نوشته شده بود، در این کتابخانه وجود داشت. وی آن‌جا را به صورت دالان‌های سرپوشیده و یک سالن بزرگ ساخته که انبارهای کتاب در اطراف آن‌هاست. کتابخانه در سالن درازی قرار داشت که در اطراف آن قفسه‌های کتاب به ارتفاع قد آدمی و عرض سه ذراع از چوب منقش به دیوارها چسبیده بودند و برای هر رشته‌ی علمی، قفسه‌ی جداگانه‌ای به همراه فهرست‌های مربوطه که در آن اسامی کتاب‌ها نوشته شده بود، وجود داشت. دفترها از هر نوع، در یک «رف» ویژه، چیده شده است. هر کسی، نمی‌توانست از این کتابخانه استفاده نماید؛

۱ مسکویه، همان، ج ۶، صص ۴۸۱-۴۸۲.

۲ بهاء‌الدین ابن اسفندیار (۱۳۲۰) تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه‌ی خاور، ص ۱۴۰.

۳ أبو الفرج عبد الرحمن ابن الجوزی (۱۴۱۲ق) المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، ج ۷، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۲۵۰.

۴ عبدالحسین زرین کوب (۱۳۷۸)، روزگاران، تهران: سخن، ص ۴۵۹.

تنها افراد شاخص و معتبر می‌توانستند وارد کتابخانه شوند.^۱ مقدسی در جای دیگر می‌نویسد: «در کتابخانه‌ی عضدالدوله و کتابخانه‌ی صاحب بن عباد، صورت (نقشه) سرزمین‌ها و دریاها و چگونگی احاطه‌ی دریا به خشکی که بر روی کرباس رسم شده، وجود دارد. من (مقدسی) چنین صورت‌هایی را که بر روی ورقه‌ی کاغذ کشیده شده بود، نزد ابوالقاسم بن الانماطی مشاهده کردم. این صورت‌ها، همه با یکدیگر اختلاف داشت. بعضی، آن را به صورت طلیسانی^۲ درآورده‌اند که بلاد چین و حبشه را دربر دارد و یک طرف آن به دریای قلزم (دریای سرخ) و طرف دیگر به عبادان (آبادان) می‌رسد. ابوزید، آن را به صورت مرغی کشیده که منقارش به طرف قلزم و گردنش به سوی عراق و دمشق - ما بین حبشه و چین - است.»^۳ غیر از این نقشه‌ها، کتاب‌هایی هم در باره‌ی اخلاق و ویژگی‌های مردم هر شهر و ناحیه و اوضاع هر ناحیه از نظر محصولات، آب و هوا و گردش گاه‌ها وجود داشته است.^۴

اهمیت و جایگاه علمی کتابخانه‌ی عضدالدوله و نیز تنوع و کثرت کتب آن، از زبان مورخ دیگر قرن چهارم هجری، یعنی شمس‌الدین ابی‌عبدالله سوریانی نیز چنین بیان شده است: «من مدتی در طبقات فوقانی و تحتانی این کتابخانه گردش کردم. تمامی حجره‌ها و گنجینه‌ها و قرائت‌خانه‌ها، با فرش‌ها و پرده‌ها و اسباب و ادوات گران‌بهای زیبا و بی‌نظیر، فرش و تزئین گردیده بود. تا این زمان (یعنی سال ۳۷۵ ق) در هر علم و فنی در جهان، کتابی تألیف شده، نسخه‌ای از آن در این کتابخانه موجود می‌باشد. کتابخانه دارای یک سرپرست و یک کتابدار و یک بازرس می‌باشد که از بین معروف‌ترین و داناترین افراد درباریان شیراز انتخاب می‌شدند.»^۵ بنا به نظر ابن بلخی، کتابخانه‌ی عضدالدوله در شیراز، تا اواخر سده‌ی پنجم هجری پایدار بوده است. او در این باره می‌نویسد: «دارالکتب نیکو است، آنقدر که آبادان مانده است.»^۶

از دیگر کتابخانه‌های معروف دوره‌ی آل بویه باید از کتابخانه‌ی صاحب بن عباد نام برد. ابوالقاسم اسماعیل بن عباد، ملقب به صاحب^۷ یکی از وزیران دانش‌دوست و قدرتمند آل بویه بود که وزارت مؤیدالدوله و برادرش فخرالدوله را به مدت هجده سال بر عهده داشت. او از

۱ مقدسی، صص ۶۶۸-۶۶۹.

۲ طلیسانی یعنی جامه گشاد و بلند؛ نوعی ردا.

۳ همان، ص ۱۵.

۴ همان، صص ۲۷۸ و ۴۴۸.

۵ علی سامی [بی‌تا] نقش ایرانیان در فرهنگ اسلامی، تهران: نوید، ص ۲۶۷.

۶ ابن بلخی (۱۳۴۳) فارسنامه، به کوشش علینقی بهروزی، شیراز: اتحادیه‌ی مطبوعاتی فارس، ص ۱۷۴.

۷ به خاطر ملازمت طولانی و پیوسته‌ی او با ابوالفضل بن عمید یا مؤیدالدوله، به این نام، ملقب گردیده بود.

وزرای کم نظیر و با تدبیر ایران بود که گذشته از کیاست و فراست، مردی دانشمند و سخنوری هوشمند و نویسنده‌ای ارجمند به‌شمار می‌آمد و در علم و فضیلت از بزرگان زمان خود شناخته می‌شد.^۱ ثعالبی، در بیان توانایی صاحب در نویسندگی می‌نویسد: «وی در بلاغت تا مرز افسون پیش رفت و کم مانده بود که به اعجاز برسد».^۲ صاحب بن عباد در نزد ملوک و امرای اطراف نیز محترم و معظّم بود و فرمانروایان خراسان و عراق که از کفایت و لیاقت و فضل و دانش او آگاه بودند، به صحبت او میل بسیار داشتند و بر فخرالدوله به داشتن وزیری مانند او رشک می‌بردند. عضدالدوله، بارها می‌گفت: در دنیا به منتهای آمال رسیده‌ام و بر هیچ چیز رشک نمی‌برم، مگر بر برادرم مؤیدالدوله که به داشتن سه ابوالقاسم نام، بر او رشک می‌برم: ابوالقاسم اسماعیل بن عباد و ابوالقاسم فضل بن سهل و ابوالقاسم بن جعفر قاضی، معروف به یزدی.

صاحب بن عباد، کتابخانه‌ی بزرگی در شهر ری داشت. عبدالجلیل رازی، صاحب النقض می‌نویسد: این کتابخانه، در باغ صاحب، جا داشته و لوح نام کتابخانه‌ی صاحبی بر آن نصب بوده است. او می‌نویسد: «ابوالقاسم بن عباد بن ابی العباس، که هنوز وزراء را به حرمت او صاحب می‌نویسند و توقیعات و خطوط و رسوم او هنوز مقتدای اصحاب دولت است و کتب‌خانه‌ی صاحبی به روضه‌ی او نصب است...».^۳ تعداد کتاب‌های آن کتابخانه را بیش از صد هزار جلد نوشته و گفته‌اند: هیچ یک از پادشاهان و وزراء، کتابخانه‌ی او را نداشته‌اند. چهارصد شتر، کتب کتابخانه‌ی او را حمل می‌کردند.^۴ صاحب بن عباد در شرح کتاب الاغانی ابوالفرج اصفهانی، می‌نویسد: «در کتابخانه‌ام یک‌صد و هفده هزار جلد کتاب نفیس دارم! لیکن آن گاه که کتاب الاغانی را بدست آوردم، از خواندن کتاب‌های دیگر باز ماندم».^۵ بنا به گفته‌ی ابن خلکان، کتابخانه‌ی صاحب بن عباد در شهر ری، یک کتابخانه‌ی عمومی و مورد استفاده‌ی همگان بود و بعدها بنام دارالکتب ری معروف شد.^۶ صاحب، در مقابل درخواست امیر نوح بن منصور سامانی برای انتقال به دربار سامانی و پذیرش وزارت او، از جمله عذرهایی که آورد آن بود که

۱ ابن خلدون (۱۳۶۶) تاریخ ابن خلدون، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، ج ۳، تهران: موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۶۷۳؛ غیاث الدین بن هماد الدین حسینی (خواندمیر) (۱۳۷۱) دستورالوزراء، تهران: کتابفروشی اقبال، ص ۱۱۸.
 ۲ عبدالمملک بن محمد ثعالبی (۱۲۸۲ق) یتیمه‌الدهر، ج ۳، دمشق: مطبعة حنیفة، ص ۱۸۳.
 ۳ احمد بهمنیار (۱۳۸۳) صاحب بن عباد، به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: دانشگاه تهران، ص ۶۴.
 ۴ عبدالجلیل قزوینی رازی (۱۳۳۱) النقض، تصحیح سید جلال الدین حسینی ارموی، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ص ۲۱۱.
 ۵ عزالدین ابن اثیر (۱۳۵۱) الکامل فی التاریخ، ترجمه‌ی علی هاشمی حائری، ج ۱۵، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ص ۲۲۵؛ محمد بن سید برهان الدین میرخواند (۱۳۳۱) روضة الصفاء، ج ۴، تهران: کتابفروشی‌های مرکزی، ص ۱۶۰.
 ۶ ابن خلکان، ج ۲، ص ۱۴۵.
 ۷ همان، صص ۱۴۵-۱۴۶.

انتقال اموالش، بسیار دشوار است و از جمله‌ی این اموال، کتابخانه‌اش بود که بیش از چهارصد بار شتر بود.^۱ فهرست کتاب‌های این کتابخانه، ده مجلد بود.^۲ در معجم‌الادباء^۳ و کتاب‌التقض^۴، درباره‌ی بزرگی کتابخانه‌ی صاحب بن عباد در ری، مطالب قابل توجهی آمده است. یاقوت تعداد کتاب‌های کتابخانه‌ی او را دویست و شش هزار جلد ذکر می‌کند.^۵ شاید مقایسه‌ی کتابخانه‌ی صاحب بن عباد با کتابخانه‌های اروپا، از زبان آرتور پوپ نیز جالب و شنیدنی باشد. او می‌نویسد: شاید تعداد کتاب‌های موجود در کتابخانه‌ی شخصی، مانند صاحب بن عباد در قرن دهم میلادی، معادل مجموع کتابخانه‌های سرتاسر اروپا بوده باشد و بدیهی است، کتاب‌های خوش خط و مذهب اعلی در میان آن‌ها کم نبوده است. داشتن نمونه‌ای از این گونه کتاب‌ها برای اشخاص، شأنی به شمار می‌رفت. به این سبب، لازم بود که تذهیب و آرایش کتاب مانند متن آن، به حدی عالی باشد که با چنین اعتبار و شأنی، متناسب شود.^۶

هنگامی که سلطان محمود غزنوی بر ری و عراق دست یافت (۴۱۹ هـ)، به بهانه‌ی این که دیلمیان، شیعی مذهب هستند و کتاب‌های کتابخانه‌های آن‌ها نیز سبب گمراهی مردم است، دستور داد تمام کتاب‌های فلسفی، کلامی و علمی شیعی و معتزلی موجود در کتابخانه‌ی مذکور را بسوزانند.^۷ در منابع آن دوره آمده است؛ هنگام سوزاندن کتاب‌های کتابخانه‌ی معروف ری، کفاش‌ها نزد مأموران پادشاه رفتند تا جلدهای چرمی کتاب‌ها را برای کفش بخرند، ولی مأموران اجازه چنین کاری را نداشتند، بنابراین کتاب‌ها را از کتابخانه خارج کرده، در گودالی بیرون از شهر ریخته و آتش زدند. تعداد کتاب‌ها به قدری زیاد بود که آن گودال، به تلی تبدیل گردید و آن محل تا مدت‌ها بعد، به تل کتاب معروف بود. هم‌چنین نوشته‌اند؛ کفاش‌ها، شب هنگام جلدهای نیمه سوخته‌ی کتاب‌ها را، برای کفش‌دوزی از بین خاکسترها بیرون می‌آوردند.^۸ تعدادی از کتاب‌های کتابخانه‌ی صاحب بن عباد، تا زمان ابوالحسن بیهقی باقی مانده بود، زیرا او می‌نویسد: «من کتابخانه را پس از سوزانده شدن به دستور سلطان محمود، دیدم و می‌توانم به

۱ ثعالبی، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲ یاقوت حموی (۱۴۰۰) ج ۶، ص ۲۵۹.

۳ همان، ج ۲، ص ۳۱۵.

۴ قزوینی رازی، صص ۲۱۰-۲۱۱.

۵ یاقوت حموی، همان، همانجا.

۶ آرتور پوپ (۱۳۳۸) شاهکارهای هنر ایران، ترجمه‌ی پرویز ناتل خانلری، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی‌علی‌شاه، ص ۱۵۶.

۷ مجمل‌التواریخ والقصص (۱۳۱۸) تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: کلاهی خاور، ص ۴۰۴.

۸ سامی، ص ۲۶۴.

صعوبت حمل و نقل آن از ری به بخارا و نیز به صحت نظر صاحب بن عباد، گواهی بدهم. این کتابخانه چنان عظیم بود که فهرست کتاب‌های آن شامل ده مجلد می‌شده است.^۱ شاید علت اختلاف در تعداد کتب کتابخانه‌ی صاحب بن عباد آن باشد که چون ماه به ماه، و سال به سال، بر کتب آن کتابخانه افزوده می‌شد، در نتیجه هر کس در زمان مشاهده‌ی آن کتابخانه، ارقام زمان خویش را گزارش کرده است.

علاوه بر این سه کتابخانه، که حقیقتاً با عظمت و باشکوه بوده و نقش بسیار مؤثری در بالا بردن سطح فرهنگ و تمدن آن عصر داشته‌اند، کتابخانه‌های بسیار دیگری نیز در آن دوره تأسیس گردیدند که هرچند در ظاهر، به گستردگی و عظمت کتابخانه‌های مذکور نبودند، اما از کارکردی مشابه آن‌ها یعنی ارتقای فرهنگ و تمدن و تولید علم و دانش برخوردار بودند.

کتابخانه‌ی بهاءالدوله، پسر عضدالدوله در شیراز، از آن جمله است. خازن و متصدی این کتابخانه، ابوالحسن علی بن هلال، مشهور به ابن بواب، خوش‌نویس معروف آن عصر بود. در کتابخانه‌ی مزبور، علاوه بر کتاب‌های متعدد در علوم مختلف، بیست و نه جزء از قرآن مجید نیز به خط ابن مقله وجود داشت که زینت‌بخش کتابخانه بود. البته جزء سیام نیز به دست خود ابن بواب چنان بامهارت نوشته شده بود که هیچ‌کس نمی‌توانست میان آن جزء، و بیست و نه جزء دیگر تفاوت بگذارد. یاقوت حموی در معجم‌الادباء،^۲ در شرح حال ابن البواب، به ماجرای نوشته شدن جزء سیام قرآن توسط او به توصیه‌ی بهاءالدوله، به تفصیل اشاره می‌کند.^۳ از این دست کتابخانه‌ها، هم‌چنین می‌توان به کتابخانه‌ی حبشی بن معزالدوله در بصره اشاره کرد که دارای پانزده هزار جلد کتاب بود. البته این تعداد غیر از جزواتی بوده است که هنوز توفیق تجلید آن‌ها را نیافته بودند.^۴ در سال ۳۵۷هـ ابوالفضل عباس بن حسین شیرازی وزیر عزالدوله، حبشی را دستگیر و کتابخانه‌اش را تصاحب کرد.^۵ هم‌چنین در این راستا باید از کتابخانه‌ی حیدری نام برد که به همت عضدالدوله در نجف اشرف و برای تقویت علمی شیعیان تأسیس شد. در این کتابخانه، کتاب‌های زیادی به خصوص قرآن‌های نفیس و خوش خط، نگه‌داری می‌گردید. از کتاب‌های نادر آن، کتاب خطی «الرسائل الشیرازیه»، تألیف ابوعلی فارسی به سال ۳۶۳هـ بوده است. نخستین کسی که از این کتابخانه نام برده، سید رضی است که در مصادر برخی

۱ یاقوت حموی (۱۴۰۰) ج ۶، ص ۲۶۰.

۲ همان، ج ۶، صص ۴۴۷ و ۱۲۳-۱۲۴؛ ج ۱۵، ص ۱۲۲.

۳ جوئل کرمر (۱۳۷۵) / احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه‌ی محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۹۵.

۴ مسکویه (۱۳۷۶) ج ۶، ص ۳۰۱.

از کتاب‌های خود، به کتاب‌های کتابخانه‌ی غروی استناد کرده است. در آن‌جا، دست‌نوشته‌های ارزنده و پربهایی به عربی و فارسی و به خط خود نویسنده، موجود بوده و یا دست کم نمونه‌ای از خط نویسنده بر آن به چشم می‌خورده است.^۱ کتابخانه‌ی شرف‌الدوله^۲ در شیراز هم که در زمان حکومت او بر فارس تأسیس گردید، کارکردی مشابه کتابخانه‌های دیگر، در تولید علم و دانش آن عصر داشت. حفاظت از آن کتابخانه و ارائه‌ی خدمات کتابداری، به عهده‌ی قاضی فزاری نهاده شد.^۳ کتابخانه‌ی بهرام بن مافنه، از دیگر کتابخانه‌های دوره‌ی آل‌بویه بود که در فیروزآباد توسط وزیر قوام‌الدوله، عمادالدین ابومنصور عادل فرزند مافنه، تأسیس شده بود. او از وزرای ابوکالیجار بود.^۴ ابن جوزی تعداد کتاب‌های این کتابخانه را نوزده هزار جلد می‌نویسد.^۵ اما به گفته‌ی ابن اثیر، این کتابخانه تنها دارای هفت هزار جلد کتاب بوده است.^۶ در کتابخانه‌ی مزبور، علاوه بر کتب ذکر شده، چهار هزار برگه‌ی دست‌نوشته به خط ابوعلی و ابوعبدالله فرزند مقله، وجود داشت.^۷ یکی دیگر از کتابخانه‌های آن دوره، کتابخانه‌ی ابوعلی سوار، در رامهرمز بود. البته، مقدسی از دو کتابخانه نام می‌برد که توسط ابوعلی سوار بنا شده‌اند، یکی در رامهرمز و دیگری در بصره. او کتابخانه‌ی بصره را نسبت به کتابخانه‌ی رامهرمز، بزرگ‌تر دانسته و از شکوه و عظمت آن یاد کرده است.^۸ نوشته‌اند که در کتابخانه‌ی رامهرمز، استادی، کلام معتزلی تدریس می‌کرد. این کتابخانه، یکی از مراجع و مراکز مهم کتب معتزله‌ی خوزستان بوده است.^۹

کتابخانه‌هایی که تا به حال از آن‌ها سخن به میان آمد، از همان آغاز تأسیس، غالباً تحت عنوان کتابخانه و با رسالت جمع‌آوری کتب و خدمات‌رسانی به اهل علم و دانش بنا گردیدند، اما در این دوران، مؤسسات و مراکز علمی، فرهنگی و دینی دیگری هم، با عنوان دارالعلم

۱ احمد شبلی (۱۳۶۱) تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه‌ی محمد حسین ساکت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۵۴.

۲ شرف‌الدوله به سبب توجه و حمایت از فضلاء و علما، به راستی فرزند خلف پدرش بود. او به هیأت و نجوم، علاقه‌ی زیادی داشت و به همین دلیل، رصدخانه‌ی معروف بغداد را با همکاری ویجن بن رستم که در هندسه و هیأت سرآمد بود، بنا کرد.

(قفطی (۱۳۴۷) تاریخ الحکماء، به کوشش بهمن دارابی، تهران: دانشگاه تهران، ص ۴۷۹).

۳ مفیزالله کبیر (۱۳۸۱) آل بویه در بغداد، ترجمه‌ی مهدی افشار، تهران: رفعت، ص ۲۷۷.

۴ ابن الجوزی، ج ۸، ص ۶۴.

۵ همان‌جا.

۶ ابن اثیر (۱۳۵۱) ج ۱۶، ص ۲۰۹.

۷ ابو الفداء الحافظ ابن کثیر (۱۹۶۶) البداية و النهاية، ج ۱۱، بیروت: مکتبة المعارف، ص ۵۰.

۸ در مباحث بعدی همین مقاله، به تفصیل از آن سخن گفته خواهد شد.

۹ ابن ندیم، ص ۱۳۹؛ مقدسی، ج ۲، ص ۱۷۶.

تأسیس شدند که داشتن کتاب و کتابخانه برای پیشبرد و تسهیل امور آن‌ها ضروری می‌نمود. در این‌جا، اشاره به جایگاه و نقش مؤثر این‌گونه کتابخانه‌ها نیز لازم به‌نظر می‌رسد. بی‌شک در پی نفوذ آل‌بویه در دستگاه خلافت و به قدرت رسیدن شیعیان، نهضت علمی جهان اسلام وسعت قابل ملاحظه‌ای یافته و نیاز به وجود کتابخانه‌های عمومی و مؤسساتی برای تبلیغ و ترویج علوم مختلف و به‌ویژه معارف شیعی، به شدت احساس می‌شده است. دارالعلم‌های آن دوره، تا حدود زیادی چنین رسالت مهمی را بردوش گرفته بودند. درباره‌ی اصطلاح دارالعلم باید گفت؛ دارالعلم به مجموعه‌ای فرهنگی و تشکیل یافته از یک یا چند تالار، یک کتابخانه و اتاق‌های دیگری با موارد استفاده مختلف، اطلاق می‌شده است. افزون بر این اطلاعات واژه‌شناختی، باید دانست دارالعلم‌ها، مؤسساتی بوده‌اند با ویژگی‌هایی خاص که مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارتند از: ۱) وقفی بودن ۲) استقرار آن‌ها در مکانی خاص و در ساختمانی مستقل ۳) عمومی بودن کتابخانه‌ی آن‌ها ۴) برگزاری جلسات بحث و درس و مناظره در محل ۵) برخورداری از فضایی برای اسکان استادان و دانشجویان مشغول به کار استنساخ و پژوهش در آن‌جا.^۱

درهای این دارالعلم‌ها به روی همه و حتی افراد غیربومی باز بود حتی در مواردی، برای آن‌ها در قیاس با افراد بومی، تسهیلات بیشتری نیز فراهم می‌شد و امکاناتی مانند محل اسکان و مستمری کافی و نیز قلم و دوات و کاغذ در اختیارشان نهاده می‌شد تا بتوانند از آثار مورد نیاز، یعنی از شاهکارهای علمی و ادبی عصر، نسخه‌برداری کنند، آثاری که توسط خطاطان بسیار مشهور و یا دانشمندان فرزانه‌ی عصر نگاشته و استنساخ شده و در کتابخانه‌ی دارالعلم‌ها موجود بود.

چنان‌که گفته شد کتابخانه‌ی هر دارالعلم در عین آن‌که بخش قابل توجه و مهم‌ترین قسمت آن را تشکیل می‌داد، در حقیقت، فقط جزئی از آن محسوب می‌شد، چرا که در دارالعلم‌ها، افزون بر خدمات کتابداری، فعالیت‌های علمی دیگری نیز در جریان بود. البته نمود بیش‌تر کتابخانه‌ی دارالعلم‌ها، موجب شده که در مواردی، در منابع قدیمی، از آن‌ها با عنوان دارالکتاب و خزانه‌الکتاب یاد شود چنان‌که دارالعلم شاپور در بغداد را خزانه‌الکتاب ساپور و دارالعلم ابن‌سوار در بصره را خزانه‌الکتاب و دارالکتاب نیز خوانده‌اند.

بدون تردید در سده‌ی چهارم هجری، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پایگاه تشیع در بغداد، یعنی

۱ احمد حاج سید جوادی (۱۳۷۸) دائرة المعارف تشیع، ج ۷، تهران: محبی، ص ۴۰۰.

در مرکز خلافت عباسی، محله‌ی «کرخ» بود که به گفته‌ی یاقوت، منحصرأ محل سکونت شیعیان بود.^۱ شاپور بن اردشیر وزیر بهاءالدوله، که اصالتاً ایرانی و شیعی مذهب^۲ بود، این محله را به سبب اعتبار خاص آن نزد شیعیان، برای تأسیس دارالعلم خویش برگزید. او پس از خرید ساختمانی در منطقه‌ی بین‌السورین^۳ محله‌ی کرخ، آن را با سنگ مرمر، سنگ‌فرش کرده و با آهک، مرمت و نوسازی نمود. آن‌گاه، این محل تعمیر شده را به دارالعلم تبدیل کرده و دانشمندان معتبر آن عصر و نیز نفیس‌ترین کتاب‌های نوشته شده توسط خطاطان مشهور را به آن‌جا منتقل کرد^۴ و آن را با کتابخانه‌ی بزرگی که داشت، وقف علاقمندان کسب دانش نمود.^۵ تعداد کتاب‌های این کتابخانه را ده هزار و چهار صد جلد ذکر کرده‌اند^۶ که صد نسخه از این تعداد، قرآن‌های نگاهشته شده توسط افراد مختلف خانواده‌ی خطاط مشهور، بنی مقله بود.^۷ نکته‌ی حائز اهمیت این که اکثر کتاب‌های این کتابخانه، به خط بزرگان و معاریف علمی بود.^۸ این مطلب حاکی از آن است که کتابخانه‌ی شاپور بن اردشیر، از نظر علمی منزلت رفیع و بالایی داشته و هر کتابی را مورد پذیرش قرار نمی‌داده‌است. با تأسیس دارالعلم شاپور در ۳۸۱ ه و شهرت روزافزونی، بسیاری از دانشمندان و ادیبان بزرگ روزگار، جلب آن شدند. با حمایت و عنایت این افراد و از طریق هدایای علمای آن دوره، سرمایه‌ی این دارالعلم، به سرعت افزایش یافت. این دانشمندان، داوطلبانه، نگاهشته‌های معروف خود و حتی شاهکارهای‌شان را وقف کتابخانه‌ی دارالعلم می‌کردند، چنان‌که به نوشته‌ی ابن ابی اصیبعه، پزشکی به نام جبرئیل بن عبدالله بن بختیشوع، رساله‌ی بزرگ خود در طب به نام الکناش، در پنج مجلد را به دارالعلم مزبور اهدا کرد.^۹ نویسندگانی همچون احمد بن علی کنی و جبرئیل بن بختیشوع کتاب‌های بسیاری به این کتابخانه هدیه داده بودند.^{۱۰}

۱ یاقوت حموی (۱۳۹۹ق) معجم البلدان، ج ۴، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ذیل واژه‌ی کرخ بغداد.

۲ شاپور به سبب علاقه‌ی وافرش به عالمان و دانشمندان شیعی، دختر خود را به همسری یکی از علمای بزرگ شیعه‌ی آن عصر، یعنی شریف رضی درآورد.

۳ ابن الجوزی، ج ۱۴، ص ۳۶۶.

۴ ابن اثیر (۱۹۸۷) الکامل فی التاریخ، تحقیق ابو الفدا عبدالله القاضی، ج ۵، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۵۰۴.

۵ ابن الجوزی، ج ۱۴، ص ۳۶۶؛ ابن کنیر، ج ۱۱، ص ۳۳۳.

۶ ابن اثیر (۱۳۵۱) ج ۷، ص ۳۲۴.

۷ ابن الجوزی، ج ۷، ص ۱۷۲؛ ابن اثیر، همان، ج ۸، ص ۸۸.

۸ ابن کنیر، ج ۱۱، ص ۳۵۷.

۹ ابن ابی اصیبعه [ابن ابی عمیر] عیون الانباء فی طبقات الاطباء، تحقیق نزار رضا، بیروت: دارمکتبه الحیاة، ص ۲۱۲.

۱۰ یاقوت حموی (۱۴۰۰) ج ۱، ص ۲۴۲.

کتابخانه‌ی دارالعلم شاپور در زمان خود، به نخستین مرجعی تبدیل شد که دانشمندان بزرگ، برای بهره‌گیری از اطلاعات دقیق و موثق، به آن جا می‌آمدند. حتی گفته شده است برخی از آن‌ها، از جمله ابوالعلاء معری، برای خاتمه‌ی مجادلات علمی میان خود، به این مؤسسه متوسل می‌شدند.^۱ این فیلسوف و شاعر زندیق از این دارالعلم به بزرگی یاد می‌کند و از این که نتوانسته مدت بیش‌تری در آن بماند، اظهار تأسف می‌نماید.^۲

شاپور، همچنین فهرستی برای کتابخانه‌ی دارالعلم تهیه کرده و مدیریت عالی‌ی آن را به سه نفر سپرده بود: ابوالحسن محمد بن حسین ابن ابی شیبان معروف به شریف، فردی علوی به نام ابوعبدالله محمد بن احمد حسینی بطحاوی و ابوعبدالله حسین بن هارون ضبی؛ قاضی وقت بغداد.^۳ پس از فوت شاپور، تصدی و نظارت این دارالعلم به شریف مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی رسید و این کتابخانه، به پایگاه مهمی برای گسترش مذهب تشیع، مبدل گردید.^۴

از افراد دیگری نیز به عنوان خازنان این کتابخانه نام برده‌اند که به‌عنوان مثال می‌توان از محمد بن موسی خوارزمی نام برد که از سوی شاپور به عنوان مشرف کتابخانه تعیین شده بود.^۵ همچنین ابو احمد عبدالسلام بن حسین بصری، ملقب به واجکا- که از دوستان نزدیک ابوالعلاء معری بود^۶ و ابومنصور محمد بن علی بن اسحاق بن یوسف کاتب نیز، به عنوان کتابداران کتابخانه‌ی دارالعلم شاپور، معرفی شده‌اند.^۷ این کتابخانه در فرجام کار خود، به دارالکتب قدیم معروف شد.^۸ این دارالعلم همواره در معرض نفرت اهل سنت قرار داشت تا در سال ۴۵۱ق^۹ و در پی اتحاد خلیفه‌ی عباسی با طغرل سلجوقی، اهل سنت به واسطه‌ی قدرتی که این اتحاد

۱ عبدالرحیم غنیمه (۱۳۷۷) تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه‌ی نورالله کسائی، تهران: دانشگاه تهران، ص ۹۲.

۲ ابوالعلاء معری (۱۴۱۰ق) دیوان سقط الزند، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۱۲۸.

ابوالعلاء با سرودن اشعاری مراتب ارادت و اخلاص خود را به این دارالعلم، این‌گونه بیان می‌کند:

و غنت لنا فی دار ساپور قینه
رات زهرا غضا فهاجت بمزهر
من الورق مطرب الاصلال میهال
مثنیه احشاء لطفن و اوصال

(همو (۱۴۰۴ق)، رسائل ابوالعلاء معری، بیروت: المزرعة بنایة الایمان، ص ۳۴.)

۳ کبیر، صص ۲۷۹-۲۸۰.

۴ ابن خلکان، ج ۲، ص ۱۰۰.

۵ خطیب بغدادی ج ۱۳، ص ۲۴۷.

۶ همان، ص ۵۸.

۷ همان، ص ۹۳؛ ابوالعلاء معری (۱۹۸۸) رسالة الغفران، شرح مفید قمیحه، بیروت: دار مکتبة الهلال، ص ۱۷۰.

۸ ابن خلکان، ج ۲، ص ۱۰۰.

۹ اکثر منابع، سال این رخداد را ۴۵۱ق گفته‌اند (از جمله رک.به: ابن کثیر، ج ۱۲، ص ۱۰۴؛ ابن اثیر، ج ۹، ص ۳۵۰؛ ابن جوزی، ج

۱۶، ص ۱۶). به نظر می‌رسد یاقوت به اشتباه آن را سال ۴۴۷ق دانسته است (۱۳۹۹ق) ج ۱، ص ۲۴۵.

به آن‌ها بخشید، به محله‌ی کرخ حمله‌ور شده، با قتل عام شیعیان و غارت اموال آن‌ها، این دارالعلم را نیز به آتش کشیدند.^۱ منابع آورده‌اند که بعد از اطفای حریق، عمیدالملک کندی، وزیر طغرل، به محل دارالعلم آمده و دستور داد جمعیت سنی در حال غارت اموال را دور کنند، سپس شخصاً بهترین آثار سالم مانده را انتخاب کرده، به خراسان فرستاد.^۲

با توجه به مباحث فوق، می‌توان به‌عنوان نتیجه‌ی بحث، نکاتی چند در خصوص تأثیر دارالعلم و کتابخانه‌ی شاپور بن اردشیر در تولید علم و دانش در آن عصر، یادآوری کرد: اولاً، آن وزیر علم دوست، طی دوران طولانی وزارت خویش، به‌دلیل موقعیت سیاسی بالا و برخورداریش از ثروت فراوان، به‌خوبی توانست از کلیه‌ی وسائل و امکانات در تهیه و تجهیز کتابخانه‌ی دارالعلم مذکور بهره‌بردار.

ثانیاً، دارالعلم و کتابخانه‌ی شاپور در عصر خویش، حریم امنی برای علوم عقلی و نقلی به‌ویژه؛ طب، نجوم، فلسفه، هندسه و علوم اوایل و نیز علم صرف و نحو و فقه اللغة ایجاد کرده و باعث رشد و شکوفایی آن علوم گردید.

ثالثاً، تشیع شاپور و علاقه‌ی وی به علمای شیعه و ایجاد کتابخانه در محله‌ی شیعی‌نشین کرخ، موجب تشویق عالمان شیعی به جمع‌آوری احادیث و تدوین کتب اربعه‌ی حدیث شیعه گردید.

دارالعلم دیگری که کتابخانه‌ی آن از شهرت خوبی برخوردار بود، دارالعلم ابن سوار در بصره است. ابوعلی بن سوار کاتب، در شهر بصره در سده چهارم هجری، دارالعلمی ساخته و کتابخانه‌ای به آن افزود. او، از معاصرین ابن ندیم و از دوستداران کتاب و کتابخانه بود. مقدسی در احسن‌التقاسیم، درباره‌ی کتابخانه‌ی آن دارالعلم نوشته است: کتابخانه‌ی بصره نسبت به کتابخانه‌ی رامهرمز «بزرگ‌تر، آبادان‌تر و پر کتاب‌تر» است و هر دو را ابن سوار بنیاد نهاده است. او هم‌چنین می‌گوید: برای هر کسی که به آن‌جا می‌رود و پیوسته به خواندن و استتساخ کتاب‌ها می‌پردازد، کمک‌های مالی در نظر گرفته می‌شود.^۳ در مقامات حریری نیز به این کتابخانه، اشاره شده، می‌گوید: «هنگامی که به زادگاهم برگشتم از کتابخانه‌ای محلی دیدن کردم که انجمن دوستداران ادب بود و دیدارگاه بومیان و بیگانگان؛ آن‌گاه مردی درآمد با ریشی انبوه و چرکین و زنده

۱ بنداری اصفهانی (۱۳۵۶) زبدة‌النصرة و نخبة‌العصره، ترجمه‌ی محمد حسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۲۲.

۲ ابن اثیر (۱۳۵۱) ج ۶، ص ۲۹.

۳ مقدسی، ج ۲، ص ۶۱۷.

پوش، کسی به او اعتنایی نکرد، ولی همین که زبان به سخن گشود، همگان شیفته‌ی دانش او شدند و از سخنانش به شگفت آمدند.^۱

یکی دیگر از دارالعلم‌های دوران آل بویه که کتابخانه‌ی آن نقش مؤثری در رشد علم و دانش در عصر خویش داشت، دارالعلم سید مرتضی در بغداد بود. ابوالقاسم علی بن حسین، ملقب به علم‌الهدی از علمای برجسته و مشهور شیعه در سال ۳۵۵هـ، در بغداد، مرکز خلافت عباسی متولد شد.^۲ او بعد از استادش شیخ مفید، زعامت شیعیان و حوزه‌های علمی شیعی را به دست گرفت. سید مرتضی تصمیم گرفت بخشی از خانه‌ی خود را به اهل علم اختصاص دهد تا شاگردان و دانش‌پژوهان با استفاده از آن و کتابخانه‌اش، به تحقیق، مطالعه، مذاکرات علمی و تألیف بپردازند. آن مرکز، بعدها، «دارالعلم» نامیده شد. او علاوه بر تبدیل خانه‌ی خویش به دارالعلم، به شاگردان خود مقرر می‌پرداخت.^۳ به گفته‌ی ابن حجر، کتابخانه‌ی سید مرتضی، هشتاد هزار جلد کتاب داشته است.^۴

علاوه بر دارالعلم فوق، باید از دارالعلم دیگری نیز یاد کرد که توسط سید رضی، برادر کوچک‌تر سید مرتضی، بنیان گذاشته شد. او در سال ۳۵۹هـ در بغداد به دنیا آمد و از همان دوران طفولیت در فراگرفتن علوم و فنون بسیار حریص بود. سید رضی از آموختن، از هر کسی که می‌توانست او را بهره‌مند سازد، خودداری نمی‌کرد و در این خصوص، میان شیعه و سنی و مسلمان و کافر فرقی نمی‌گذاشت. سید رضی به همراه برادر بزرگش سید مرتضی، نزد استادان معروف آن زمان یعنی؛ قاضی عبدالجبار معتزلی، سیرافی، شیخ مفید و دیگران علوم و فنون مختلف و متداول عصر خویش را آموخت. او در سال ۳۹۶هـ، از طرف بهاء‌الدوله به نقابت طالبان عراق منصوب شد و لقب «رضی ذی‌الحسین» گرفت،^۵ باین حال از نوشتن رسائل و تألیف و تصنیف و نیز از سرودن شعر غفلت نرزد. سید رضی به هنگام تعلیم شاگردانش، چون شور و اشتیاق فوق‌العاده‌شان را به کسب علم و دانش مشاهده نمود، تصمیم گرفت مکان مشخصی برای آن‌ها فراهم آورد. وی آن مکان را «دارالعلم» نام نهاد. او برای دارالعلم مذکور، کتابخانه و خزانه‌ای با کلیدی و وسائل و لوازم فراهم کرد و مایحتاج طلاب را در خزانه‌ی

۱ حریری بصری (۱۳۶۵) مقامات حریری، ترجمه‌ی علی رواقی، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی شهید محمد رواقی، ص ۱۳.

۲ ابن اثیر (۱۳۵۱) ج ۱۶، ص ۲۳۱.

۳ علی دوانی (۱۳۶۳) مفاخر اسلام، ج ۳، تهران: امیرکبیر، ص ۲۸۵.

۴ ابن حجر عسقلانی (۱۴۱۲ق) لسان‌المیزان، ج ۵، بیروت: دار احیاء التراث، ص ۱۹.

۵ ابن اثیر (۱۳۵۱) ج ۱۵، ص ۳۰۰.

دارالعلم جمع نمود و به تعداد آن‌ها کلیدهای تکثیر کرد و در اختیارشان قرار داد تا هر زمان که چیزی لازم داشتند، شخصاً به انبار مراجعه کرده، خواسته‌ی خویش را تأمین نمایند.^۱ با این که او سمت خزانه‌داری دارالعلم را به ابو احمد عبدالسلام بن حسین بصری - که در علم تقویم بلدان، بلند آوازه بود - سپرد، برای این که به طلاب و دانشجویان دارالعلم شخصیت و استقلال بدهد، برداشت نیازمندی‌ها را به خود آن‌ها واگذار نمود.

در پایان این بحث، یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که کتابخانه‌های دولتی و شخصی مذکور، تمام کتابخانه‌های آن دوره به حساب نمی‌آید بلکه کتابخانه‌های دیگری نیز وجود داشتند که متأسفانه اطلاعات مربوط به آن‌ها یا از بین رفته و یا بسیار اندک و ناقص به دست ما رسیده است؛ مثلاً از کتابخانه‌های معروف معزالدوله و وزیرش به‌نام نعمان و یا از تخریب و ویرانی کتابخانه‌ی ابن سهیل؛ یکی از وزیران آل‌بویه در سال ۴۸۲ هـ توسط اعراب بدوی، اطلاعات کافی و روشنی باقی نمانده است.^۲

تشکیلات کتابخانه‌ها

یکی از نکات قابل توجه در خصوص کتابخانه‌های آن عصر، سیستم تشکیلاتی آن‌ها بوده است که برخی از اصول و قواعد آن، هنوز هم در بسیاری از کتابخانه‌های دنیا به کار گرفته می‌شود. در این قسمت، به نظام تشکیلاتی حاکم بر کتابخانه‌های دوران آل‌بویه پرداخته می‌شود.

کارمندان کتابخانه: در هر کتابخانه، یک یا چند نفر خازن (کتابدار)، وراق و جلدساز و نیز صاحبان مشاغل و مناصب دیگر حضور داشتند که در ثبات و بقا کتابخانه بسیار مؤثر بودند. منصب «خازنی» یا «کتابداری»، از مناصب مهمی بود که مسئولیت نگهداری، مرتب نمودن و امانت دادن کتاب‌ها به متقاضیان را بر عهده داشت. او، هم‌چنین بر فهرست‌نویسی کتابخانه نظارت داشت و راهنمایی مورد نیاز خوانندگان را در اختیار آن‌ها قرار می‌داد. این نکته که در مواقع بسیاری، مؤسسان و بانیان کتابخانه‌های معروف آن دوره، برای تصدی منصب خازنی از عالمان و دانشمندان برجسته‌ای استفاده می‌نمود که شهره‌ی آفاق بودند، نشان از جایگاه رفیع آن منصب می‌باشد. مثال بارز چنین انتخابی، ابوعلی مسکویه ملقب به «خازن» است که از شخصیت‌های بزرگ علمی آن دوران در زمینه‌های؛ حکمت، ریاضیات، کلام،

۱ کبیر، ص ۳۰۲؛ حسن موسوی (۱۳۸۱) زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، قم: بوستان کتاب، ص ۱۷۵.

۲ احمد شعبانی (۱۳۸۰) کتابخانه و کتابداری، آبادان: پرشش، ص ۱۰.

اخلاق، طب، لغت، ادب و تاریخ به حساب می‌آید.^۱ داستان زیر نه تنها جایگاه علمی مسکویه را نشان می‌دهد، که حتی رأی و تدبیر او را نیز آشکار می‌سازد. آورده‌اند که در زمان کتابداری مسکویه، خراسانیان به خانه‌ی ابن عمید هجوم بردند و هرچه بود، ربودند یا خراب نمودند و خزائن و اصطبل‌ها را غارت کردند، تا شب فرا رسید و درحالی که به خزانه‌ی کتب او آسیبی نرسیده بود، بازگشتند. بی‌تردید، کتابخانه بر اثر تدبیر و رأی مسکویه از آسیب مصون مانده بود. هنگامی که ابن العمید به خانه بازگشت، حتی کوزه‌های ندید تا در آن آبی بخورد. وی که از این مسئله به شدت ناراحت و غمگین شده بود به سراغ نوشته‌ها و دفاتر و رسایل خود رفت و از مسکویه در باب آن‌ها پرسید. مسکویه پاسخ داد: «دل فارغ دار که آن نوشته‌ها، همه، سالم است و دست کسی به آن‌ها نرسیده است». ابن العمید گفت: گواهی می‌دهم که تو ندیمی مبارک و نگهبانی خوش گام بوده‌ای.^۲ مسکویه، علاوه بر تصدی خازنی کتابخانه‌ی ابوالفضل بن عمید، به مدت هفت سال،^۳ خازنی کتابخانه‌های ابوالفتح بن عمید و عضدالدوله را نیز برعهده داشته است. وی، خود به این مسئله اشاره کرده و گفته است که از کارگزاران ویژه‌ی عضدالدوله بوده و کتاب «تجارب الامم» را به نام او نوشته است.^۴ مقدسی می‌گوید: «گنجوری از بزرگان شهر بر این کتابخانه (کتابخانه‌ی عضدالدوله) اشراف دارد»^۵

هم‌چنین، باید به ابو احمد عبدالسلام بصری، معروف به واجکا و ابو منصور محمدبن علی کاتب و ابویوسف یعقوب اسفراینی، به عنوان کتابداران این مجموعه اشاره کرد. در دارالعلم شاپور، افرادی به این شرح مشغول انجام وظیفه بوده‌اند: سه نفر مدیر اداری که شورای کتابخانه را تشکیل می‌دادند، یک کتابدار و زیردست او، یک خدمتکار زن و به احتمال، چند نفر نساخ. سال‌ها پس از وفات شاپور بن اردشیر، نگه‌داری و نظارت بر دارالعلم، برعهده‌ی سید مرتضی گذاشته شد.^۶ یکی دیگر از کتابداران آن عصر، عبدالله احمد اصفهانی، مشهور به ابومحمد خازن بود که نزد صاحب بن عباد به دلیل استعداد و طبع شاعرانه و علوم و فنون آموخته‌اش، به چنین جایگاهی دست یافته بود.

۱ ابوحیان توحیدی (۱۴۱۷ق.) *اخلاق الوزیرین*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۱۷۶.

۲ مسکویه (۱۳۷۶) ج ۶، ص ۲۷۸؛ آدام متز (۱۳۶۲) *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی فراگوزلو، ج ۱، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ص ۲۰۴.

۳ مسکویه، همان، ج ۶، ص ۳۳۵.

۴ مسکویه، (۱۳۷۹) ج ۱، ص ۵۱-۵۳.

۵ مقدسی، ج ۲، ص ۶۶۸.

۶ یاقوت حموی (۱۴۰۰ق) ج ۱۷، ص ۲۶۷-۲۶۸.

از دیگر مسئولیت‌های مهم برخی از کتابخانه‌های معروف آن دوره، وراقی بود. وراقان که در سده‌های میانه، کار چاپخانه‌ی کنونی را انجام می‌دادند، پیوسته برای کتابخانه‌ها، کتاب‌های تازه آماده می‌ساختند. علی بن هلال، معروف به ابن بواب که صاحب فضایل و کمالات بوده و از فقها و حافظان قرآن و نیز از خطاطان مشهور محسوب می‌شده است، در کتابخانه‌ی بهاء‌الدوله در شیراز به کار وراقی اشتغال داشت.^۱ ابوحنیان توحیدی که در دربار صاحب بن عباد برای مدتی به وراقی و استنساخ کتاب مشغول بود، وراقی را نحس می‌شمرد و از آن بیزاری می‌جست. او از دستور ابن عباد مبنی بر رونویسی سی رساله‌ی وی، سرپیچی کرده و گفته بود؛ من از عراق به این جا آمده‌ام تا از حرفه نحس و شوم وراقی رهایی پیدا کنم والا کار وراقی در بغداد رونق داشت.^۲

علاوه بر خازن و وراق، چند تن از معتمدان شهر، به عنوان وکیل و مشرف، در کتابخانه به خدمت مشغول بودند. هم‌چنین در جلوی در کتابخانه، بواب یا دربانان می‌ایستادند و فقط به افراد صاحب عنوان، اجازه‌ی ورود می‌دادند.^۳ در کتابخانه‌های بزرگ، علاوه بر کارمندان فوق‌الذکر، گروهی هم به عنوان وابسته، کار می‌کردند. چند نفر صحاف برای دوختن و جلد کردن کتاب‌ها و نیز تذهیب کارانی برای تزیین و طلاکاری جلد‌ها، در خدمت کتابخانه بودند.^۴ به گفته‌ی معری در کتابخانه‌ی شاپور بن اردشیر، دختری به نام توفیق به عنوان وابسته، کار می‌کرده است.^۵

طبقه‌بندی کتب: طبقه‌بندی کتب در آن دوره، اهمیت ویژه‌ای داشت. در آن عصر، معمولاً کتاب‌های مربوط به هر علمی را با رنگ جلد کتاب، مشخص می‌کردند؛ به این صورت که جلد کلیه‌ی کتبی که به علم یا فن خاصی تعلق داشت، به رنگ معینی مثلاً زرد یا سرخ بود.^۶ استفاده از فهرست در کتابخانه‌های بزرگ، ابزار دیگری برای تسهیل استفاده از کتابخانه و اطلاع از کتاب‌های موجود در آن بود. به عنوان نمونه؛ فهرست کتاب‌های کتابخانه‌ی ابن عمید

۱ شبلی، ص ۱۴۲؛ میرزا حبیب الله اصفهانی (۱۳۶۹) تذکره‌ی خط و خطاطان، ترجمه‌ی رحیم چاوشی اکبری، تهران: کتابخانه‌ی مستوفی، ص ۵۷.

۲ توحیدی، صص ۳۲۵-۳۲۶؛ یاقوت حموی (۱۴۰۰) ج ۱۵، صص ۲۷-۳۸.

۳ مقدسی، ج ۲، صص ۶۶۸-۶۶۹.

۴ علی اصغر فقیهی (۱۳۶۶) آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر، تهران: صبا، ص ۵۳۷.

۵ ابوالعلاء معری (۱۹۸۸) ص ۱۷۰.

۶ فقیهی، ص ۵۳۸.

در چهل و چهار دفتر گردآوری شده بود که هر دفتر، بیست و چهار ورق داشت.^۱ هم‌چنین فهرست کتاب‌های کتابخانه‌ی صاحب بن عباد در ده مجلد تدوین شده بود.^۲ در مورد شیوه‌ی چیدن کتاب‌ها نیز، نخستین سفارش این بوده است که کتاب را بر روی زمین قرار ندهند تا از رطوبت در امان باشد و نیز از آن، به جای بالش استفاده نکنند. به عنوان مثال؛ در کتابخانه‌ی عضدالدوله، کتاب‌ها را به صورت خوابیده روی هم قرار می‌دادند و معمولاً آن‌ها را به ترتیب اهمیت علوم تنظیم می‌کردند. در این کتابخانه، قفسه‌ی کتاب‌ها را با در پوشی که از بالا به پایین کشیده می‌شد، می‌بستند. این روش، احتمالاً به منظور محافظت از کتاب‌ها در مقابل گرد و غبار و پاره شدن بوده است.^۳

نظام امانت در کتابخانه‌ها: شیوه‌ی امانت کتاب‌ها، از دیگر موضوعات بسیار جالب و مهم آن دوره به حساب می‌آید. هرگاه کتابی را به امانت به متقاضیان می‌دادند، برای جلوگیری از آسیب به کتب، ضوابطی را اعلام می‌کردند، از جمله؛ کتاب را به صورت باز میان دو شیء یا ترجیحاً روی یک میز کوچک بگذارند و نیز کاغذ و مرکب را که برای استنساخ به کار می‌رفته، روی کتاب قرار ندهند. هم‌چنین، قلم آغشته به مرکب را هرگز نمی‌بایست بر روی صفحات نسخه‌ای که از آن استنساخ می‌کردند، بگذارند. در بعضی از کتابخانه‌ها، وسایل مورد نیاز را برای استنساخ، به طور رایگان در اختیار مراجعه‌کنندگان قرار می‌دادند، علت این امر می‌تواند ممانعت از خارج کردن کتاب‌ها از کتابخانه باشد. برای مثال در دارالعلم شاپور در صورت نیاز، کمک هزینه‌ای هم به افراد داده می‌شد و یا در برخی از آن‌ها، برای طلائی که از راه دور می‌آمدند، مسکنی برای اقامت در نظر گرفته می‌شد.^۴ کتاب نمی‌بایست به دیگری امانت داده شود و یا در گرو یا ودیعه‌ی چیزی قرار گیرد، بلکه کتاب‌ها می‌بایستی پس از درخواست وام دهنده، بی‌درنگ برگشت داده شود و این برگشت باید فقط به درخواست وام دهنده انجام گیرد.^۵

۱ مسکویه (۱۳۷۶) ج ۱، مقدمه، ص ۳۳.

۲ یاقوت حموی (۱۴۰۰) ج ۶، ص ۲۵۹.

۳ مقدسی، ج ۲، ص ۳۴۱.

۴ ابن تغری بردی (۱۴۱۳ق) *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و قاهره*، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۵۱-۵۲.

۵ شبلی، ص ۱۳۶.

نتیجه

حضور فعال و گسترده دانشمندان ادیان و اقوام و ملیت‌های مختلف در دربار آل‌بویه، از یک سو و فراهم نمودن امکانات علمی و رفاهی برای آنان از طرف امیران و وزیران آن سلسله از سوی دیگر، گواه راستینی است بر تعامل و همکاری دو سویه‌ی آن‌ها در به ثمر رسیدن نوزایی اسلامی. در این عصر، کتاب و کتابخانه در سایه‌ی تعامل کم‌نظیر مزبور، از جایگاه والایی برخوردار گردیده بود. جایگاه والا و بالای آن حوزه، بالطبع در ترقی و توسعه‌ی علم و دانش و فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی بسیار مؤثر واقع گردید. به بیانی دیگر می‌توان گفت؛ یکی از عوامل اصلی پیشرفت‌های علمی، اجتماعی و اقتصادی جهان اسلام، رواج کتاب‌خوانی و تأسیس کتابخانه‌ها بوده است. بدون تردید، حجم عظیمی از کتاب‌هایی که در علوم و فنون مختلف اعم از؛ فقه، تفسیر، حدیث، تاریخ، جغرافی، ریاضی، نجوم، طب، فلسفه، کلام، شعر، لغت و ... به رشته‌ی تحریر درآمده، گواه درخشش و بسط و گسترش فرهنگ و علوم و توجه به آن، در این برهه از تاریخ است. عصر آل بویه، از لحاظ کتاب و کتابخانه، نسبت به اعصار دیگر، دارای امتیازات و برتری‌های خاصی بوده است تا جایی که در این زمان، در هر رشته از علم و ادب، بهترین و نفیس‌ترین کتاب‌ها نوشته شد و باشکوه‌ترین کتابخانه‌ها و گنجینه‌های علوم به وجود آمد. باید به این حقیقت اذعان کرد که در آن دوره، در بسیاری از شهرهای ایران و عراق، کتابخانه‌هایی تأسیس گردیدند که تقریباً تمام کتب مورد نیاز علاقه‌مندان به علم و دانش در آن‌ها گرد آمده و به سهولت قابل دسترسی بود و هر روز دانشمندان به آن‌ها مراجعه و در تهیه و تدوین آثار خود از آن‌ها استفاده می‌کردند.

منابع

- ابن ابی اصیبعه [بی‌تا] عیون الانباء فی طبقات الاطباء، شرح و تحقیق نزار رضا، بیروت: دارمکتبه الحیاء.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۵۱) الکامل فی التاریخ، ترجمه‌ی علی هاشمی حائری، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- ----- (۱۹۸۷) الکامل فی التاریخ، تحقیق ابو الفدا عبدالله القاضی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین (۱۳۲۰) تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه‌ی خاور.
- ابن الجوزی، أبو الفرج عبد الرحمن (۱۴۱۲ق) المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابن بلخی (۱۳۴۳) *فارسانامه*، به کوشش علینقی بهروزی، شیراز: اتحادیه‌ی مطبوعاتی فارس.
- ابن تغری بردی، جمال‌الدین (۱۴۱۳ق) *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و قاهره*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین احمد بن علی (۱۴۱۲ق) *لسان‌المیزان*، بیروت: دار احیاء التراث.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶) *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران: موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن خلکان [بی‌تا] *وفیات الاعیان*، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارصادر للطباعة والنشر.
- ابن کنیر، ابوالفداء الحافظ (۱۹۶۶م) *البدایه و النهایه*، بیروت: مکتبه‌ی المعارف.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶) *الفهرست*، ترجمه‌ی محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر.
- اصفهانی، میرزا حبیب‌الله (۱۳۶۹) *تذکره‌ی خط و خطاطان*، ترجمه‌ی رحیم چاوشی اکبری، تهران: کتابخانه‌ی مستوفی.
- بنداری اصفهانی، ابوالبراهیم (۱۳۵۶) *زبده‌النصره و نخبه‌العصره*، ترجمه‌ی محمد حسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بهمنیار، احمد (۱۳۸۳)، *صاحب بن عباد*، به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: دانشگاه تهران.
- پوپ، آرتور (۱۳۳۸) *شاهکارهای هنر ایران*، ترجمه‌ی پرویز ناتل خانلری، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی‌علی‌شاه.
- توحیدی، ابوحیان (۱۴۱۷ق) *اخلاق‌الوزیرین*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد (۱۲۸۲ق) *یتیمه‌الدهر*، دمشق: مطبعة حنیفة.
- جاحظ، ابوعثمان عمر بن بحر (۱۹۳۸) *الحيوان*، ج ۱، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- حاج سید جوادی، احمد (۱۳۷۸) *دائرة‌المعارف تشیع*، تهران: محبی.
- حریری بصری، ابومحمد قاسم بن محمد بن عثمان (۱۳۶۵) *مقامات حریری*، ترجمه‌ی علی رواقی، تهران: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
- حسینی (خواندمیر)، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۷۱) *دستورالوزراء*، تهران: کتابفروشی اقبال.
- حموی، یاقوت (۱۳۹۹ق) *معجم البلدان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ----- (۱۴۰۰ق) *معجم الادباء*، [بی‌جا]: دارالفکر.
- خطیب بغدادی، حافظ ابی بکراحمد بن علی [بی‌تا] *تاریخ بغداد*، [بی‌جا]: دارالفکر.
- دوانی، علی (۱۳۶۳) *مفاخر اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸) *روزگاران*، تهران: سخن.
- سامی، علی [بی‌تا] *نقش ایرانیان در فرهنگ اسلامی*، تهران: نوید.
- شبلی، احمد (۱۳۶۱) *تاریخ آموزش در اسلام*، ترجمه‌ی محمد حسین ساکت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شعبانی، احمد (۱۳۸۰) *کتابخانه و کتابداری*، آبادان: پرسش.
- غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۷۷) *تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی*، ترجمه‌ی نورالله کسائی، تهران: دانشگاه تهران.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۶۶) *آل‌بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر*، تهران: صبا.

- قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۳۱) *النتقض*، تصحیح سید جلال الدین حسینی ارموی، [بی جا]: [بی نا].
- قفطی (۱۳۴۷) *تاریخ الحکماء*، به کوشش بهمن دارابی، تهران: دانشگاه تهران.
- کبیر، مفیزالله (۱۳۸۱) *آلبویه در بغداد*، ترجمه مهدی افشار، تهران: رفعت.
- کرمر، جوئل (۱۳۷۵) *احیای فرهنگی در عهد آلبویه*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- متز، آدام (۱۳۶۲) *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگوزلو، [بی جا]: [بی نا].
- *مجمعل التواریخ والتقصص* (۱۳۱۸) تصحیح ملک الشعراى بهار، تهران: کلاله‌ی خاور.
- مزینانی، علی (۱۳۸۶) *کتابخانه و کتابداری*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
- مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۹ش) *تجارب الامم*، تصحیح ابوالقاسم امامی، تهران: دار سروش للطباعة و النشر.
- ----- (۱۳۷۶) *تجارب الامم*، ترجمه علیبنقی منزوی، تهران: توس.
- معری، ابوالعلاء (۱۹۸۸) *رسالة الغفران*، شرح مفید قمیحه، بیروت: دار مکتبة الهلال.
- ----- (۱۴۱۰ق) *دیوان سقط الزند*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ----- (۱۴۰۴ق) *رسائل ابوالعلاء معری*، بیروت: المزرعة بنایة الایمان.
- مقدسی، ابو عبدالله (۱۳۶۱) *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علیبنقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- موسوی، حسن (۱۳۸۱) *زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد*، قم: بوستان کتاب.
- میرخواند، محمدبن سید برهان‌الدین خواندشاه (۱۳۳۱) *روضه الصفا*، تهران: کتاب‌فروشی‌های مرکزی.